



دوفصلنامه علمی آموزه‌های نوین کلامی
سال چهارم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

مقاله پژوهشی

کاربرد آموزه‌های فلسفه صدرایی در حل بحران معنا

نرجس رضائی آدریانی^۱

مهدیه جلالیان^۲

فاطمه سعیدی نجات^۳



چکیده

پیشرفت تکنولوژی، وسعت و سرعت تغییرات و در نتیجه ابهام و تضاد اطلاعات در جهان امروز، بحران‌هایی را فراوری بشر قرار داده است که زندگی افراد را روزه‌به‌روزی معناتر کرده است و در خلای پایان‌ناپذیرها می‌کند. لزوم یافتن معنایی عمیق برای زندگی به جهت حل و درمان این بحران‌ها موجب شده مکاتب مختلف فکری اقدام به تجویزهایی بنا به مبانی و اندیشه‌های خود نمایند. فلسفه اسلامی به ویژه مکتب حکمت متعالیه به عنوان یک مکتب فکری با مبانی عمیق نیز دارای آموزه‌های کارآمدی است که به نظر می‌رسد در تولید معنای اثربخش در زندگی تأثیر بسزایی داشته باشد. برخی مبانی همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری، امکان فقری و برخی قواعد فلسفی مرتبط با اصل علیت، قوای نفس، از آموزه‌هایی است که به شکل‌گیری معنا کمک می‌کند. در درمان مبتنی بر آموزه‌های فلسفه اسلامی، روش پیشنهادی یک سیر صعودی از رفتارهای بحرانی به جهان بینی فرد و سپس سیر نزولی از جهان بینی تصحیح شده به درمان رفتارهای ناکارآمد و بحرانی است. درحقیقت از آنجا که رفتارهای ما برخاسته از نگرش‌های ما هستند، تغییر نگرش نسبت به هستی و ماهیت فرد موجب اصلاح رفتار و رفع نشانه‌های

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

۱. مدیر گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شهید مطهری مشهد، دانش آموخته دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه شهید مطهری مشهد.

rezaei6878@yahoo.com

mjmm7872@gmail.com

f.saedinejat1378@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مطهری مشهد.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مطهری مشهد.

بحران خواهد بود. شناخت آموزه‌های اثرگذار در ساخت معنا و کیفیت اثرگذاری آن‌ها، کاری است که با روش توصیفی - تحلیلی در این پژوهش صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: بحران معنا، آموزه‌های فلسفه اسلامی، معنای زندگی، بحران وجودی.



❁ مقدمه

«جنبش عصر جدید» با قدمتی حدود ۷۰ سال، معنویتی سیال و التقاطی را ترویج می‌کند که بر مبنای تمایلات و تجربیات فردی شکل گرفته است و در تقابل با دین‌مداری نهادینه قرار دارد. این جنبش با هدف حذف مرجعیت دینی و رسمی، آموزه‌هایی چون «ایمان به خود»، «فعال‌سازی انرژی‌های درونی» و «تفکر مثبت» را ترویج می‌کند و از طریق تکنیک‌های جذاب معنوی مانند یوگا، مدیتیشن و انرژی درمانی یا فروش محصولات فرهنگی و کالاهای انرژی‌تیک مانند کوارتز و کاسه بتی و... معنویت را بدون وابستگی به روحانیت ارائه می‌دهد.

ازسوی دیگر، معنویت سیال جهان امروز با وجود پیشرفت‌های تکنولوژی و سرعت تغییر اطلاعات، بحران‌هایی همچون پوچ‌گرایی، ناامیدی و افسردگی را فراژوی بشر قرار داده و انسان‌ها را دچار سردرگمی و بی‌معنایی عمیق نموده است (شاگرد، ۱۴۰۲، ش ۱۳، صص ۶۷-۷۶).

فیلسوفان و روان‌شناسان غربی همواره به دنبال راهکارهایی برای مقابله با این بحران‌ها بوده‌اند؛ اما فلسفه غرب به جهت ضعف در مبانی و قواعد نگارش ساز و اختلافات مبنایی فراوانی که بین متفکران آن وجود دارد، نتوانسته یک مسیر روشن و هدفمند از هستی را پیش روی بشریت قرار دهد. روان‌شناسی نیز که به دنبال فلسفه، وظیفه رفتارسازی مطلوب را دارد، نیز پاسخ‌گوی آسیب‌های ناشی از جهان‌بینی‌های غلط ایجاد شده توسط فلسفه غرب نیست.

در مقابل، فلسفه اسلامی، به‌ویژه فلسفه صدرایی، با ارائه یک جهان‌بینی مبتنی بر فطرت و عقل، ابزارهای لازم برای بازسازی معنا و هدف در زندگی انسان را فراهم می‌کند. این فلسفه، با ساختاری جامع در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌تواند پاسخگوی بحران‌های معنوی ناشی از عصر جدید باشد.

در این پژوهش برآنیم با بررسی این آموزه‌ها، فرایندی برای اصلاح فکر و تغییر رفتار بر مبنای فلسفه اسلامی ارائه کنیم.

پرسش‌های اساسی این پژوهش عبارت است از:

کدام یک از آموزه‌های فلسفه بیشترین ارتباط را با حل بحران‌های معنا دارند؟

چگونه می‌توان آموزه‌های فلسفه اسلامی (صدرایی) را در قالب برنامه‌های مداخله‌ای برای بهبود کیفیت زندگی افراد به کار برد؟

پیشینه پژوهش

باتوجه به جستجوی صورت‌گرفته، نوشتاری که به صورت دقیق به کشف آموزه‌های فلسفی در حل بحران‌های معنا پرداخته باشد و کیفیت این اثرگذاری را تبیین نماید یافت نشد. تنها مقالات محدودی در ارتباط با اندیشه‌های فلسفی و تأثیر آن در معنای زندگی به نگارش درآمده است که عناوین مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌شود.

همچنین فرایندهای درمانی دیگری نیز در حل مشکلات روحی-روانی مداخلاتی انجام می‌دهند که برخی از آن‌ها مشترکاتی با محتوا و روش پیشنهادی این پژوهش دارد؛ لیکن بررسی دقیق نشان می‌دهد، آنچه در این نوشتار می‌آید، تفاوت‌های اساسی با این روش‌های درمانی دارد که به صورت مختصر به آن اشاره می‌کنیم.

۱. درمان چندبُعدی معنوی: درمانی خداسو ناظر به فضای دین و آموزه‌های دینی که به منظور مهار مشکلات روان‌شناختی و تغییر اساسی دیدگاه فرد درباره زندگی و براساس مفروضه‌های الهی در قرآن کریم درباره انسان شکل گرفته است.

گرچه مشترکاتی میان فرایند پیشنهادی ما با این نوع درمان مشاهده می‌شود؛ لیکن مادر پیشنهاد حل و درمان خویش کاملاً متمرکز بر اندیشه‌های فلسفی آن هم در مکتب فلسفه اسلامی می‌باشیم و لذا برخلاف رویکرد فوق آموزه‌های کلامی، اخلاقی و... برای ماموضوعیتی ندارد.

۲. فلسفه‌درمانی: رویکردی درمانی است که با نگاهی فرایندی در قالب هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه اخلاق، مباحث حکمت عملی، معنادرمانی، شناخت‌شناسی در پی درمان مشکلات روحی روانی افراد است.

در این نوشتار برخلاف رویکرد فلسفه‌درمانی، فرایند درمانی ناظر به بخش خاصی از مشکلات روحی است که بحران‌های معناست و بیشتر متمرکز بر نقش آموزه‌های فلسفی اسلامی بخصوص در حکمت نظری می‌باشد.

۳. مشاوره فلسفی: هنر گفت‌وگوی آزاد با پایانی باز و بدون مرزهای تعیین‌یافته است که در آن مشاور و درمانگر تلاش می‌کند با تسهیل‌گری، فهم همدلانه و تحلیل دیدگاه مراجع و تفسیر فلسفی آزاد از

مشکلات و پرسش‌هایش به او کمک کند تا با تشخیص دقیق مشکل، کاهش فشارهای هیجانی، اندیشیدن غیرعقلانی و... ادراک خود از خودش و جهان را تغییر دهد.

مشاوره فلسفی مورد نظر در این پژوهش، متفاوت است. گرچه پرسشگری سقراطی به عنوان یک روش مشترک میان آنچه در مشاوره فلسفی اتفاق می‌افتد و فرایند پیشنهادی ما مورد توجه است، لیکن آنچه در این نوشتار مرکز بررسی قرار گرفته است، نقش آموزه‌های فلسفه اسلامی در حل بحران است. هرچند این آموزه‌ها در فرایندی مشابه پرسشگری سقراطی به کار گرفته شود.

۴. درمان شناختی رفتاری: چکیده این الگوی درمانی این است که فکر ناکارآمد در خلق و رفتار مراجع تأثیر می‌گذارد و وجه مشترک تمام آشفتگی‌های روان‌شناختی است. در این الگو ارزیابی واقع‌بینانه و سازگارانه افکار از طریق افکار خودآیند و رسیدن به باورهای میانجی و سپس باورهای بنیادی فرد، موجب تأثیر بر خلق منفی و کاهش رفتار ناکارآمد می‌باشد.

گرچه روش پیشنهادی ما در این پژوهش بسیار نزدیک به روش رویکرد رفتاری شناختی است؛ اما به نظر می‌رسد تفاوت اساسی روش پیشنهادی با روش شناختی در این است که پس از رسیدن به باور بنیادی ناکارآمد فرد یک مرحله بالاتر باید رفت و به جهان بینی (باورهای نگرش ساز) او رسید که موجب تولید این باور بنیادین ناکارآمد شده است. این مرحله، همان جایی است که ما معتقدیم محل مانور فلسفه اسلامی خواهد بود.

عناوین مهم‌ترین مقالات جستجو شده نگارندگان، به شرح ذیل است: «رابطه معاد و معنای زندگی در اندیشه ملاصدرا» (نویسندگان: صفاری سعدی، رسولی شریانی، خردنامه صدرا، ۱۳۹۸، دوره ۲۵، ش پایانی ۹۷، صص ۴۹-۵۸).

به نظر نویسندگان، ملاصدرا با اثبات جاودانگی نفس معتقد است همان‌گونه که حقیقت هستی سقف ماهوی و محدودیت ندارد، انسان نیز سقف ماهوی ندارد و زندگی انسان منحصر به عالم ماده نمی‌شود. معاد یعنی سعه وجودی یافتن و رسیدن به مرحله عقلانی که همان مرحله حقیقی وجود انسان است. همه انسان‌ها از قدر مشترک معنای زندگی برخوردار خواهند بود؛ اما معنای حداکثری و حقیقی شامل کسانی خواهد شد که دارای مراتب عالی وجود و مقام تجرد باشند.

«بررسی تطبیقی رابطه معنای زندگی با فطرت از نگاه علامه طباطبائی و کرکگور» (نویسندگان: مسلم نجفی، سید مرتضی حسینی شاهرودی، الهیات تطبیقی، سال هشتم، ۱۳۹۶، شماره ۱۷):

به نظر نویسندگان انسان جدید، به علل گوناگونی همچون پیشرفت‌های علمی و فلسفی، ضعف مراجع دینی (یهودی و مسیحی) در پاسخگویی به نیازهای فکری و عملی او، رفتار نامناسب کلیسا با اهل اندیشه و رشد فزاینده سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی، دچار بحران تبع‌دگریزی و آزادی خواهی شده است. در این مقاله، تلاش شده تاراه‌رهایی از بحرانِ پوچی و بی‌معنایی از نگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله که مدافع ساختار ماهوی و فطری در انسان است و از نگاه سورن کرکگور که مخالف این ساختار است و مواضعی ناسازگار دارد، با روش فلسفی و کلامی و با بررسی تطبیقی، ارزیابی و تحلیل شود.

«کاربست وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا در حل مسئله معناداری زندگی» (نویسندگان: مؤمنی، محمد جواد اخگری، نشریه اسفار، ۱۳۹۶، شماره ۶):

در این مقاله، سعی شده است تاریشه‌بی‌معنایی و پوچ‌گرایی در الحاد مدرن جستجو شود که براساس آن در وجود خدا انکار یا تردید شده است و همچنین با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه به‌ویژه نظریه وحدت تشکیکی وجود، حقیقت وجود خدا و مراتب گسترده وجود به صورت تشکیکی ثابت شود و نیز عین‌الربط بودن انسان و زندگی انسان به خداوند - که اعلی مراتب وجود و وجود صرف است - تبیین گردد. در این صورت اثبات می‌شود که بی‌معنایی زندگی کلاً قابل طرح نیست و کاملاً مطرود است.

روش و گونه تحقیق

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای به صورت توصیفی - تحلیلی به بررسی مطالب و پاسخ به سؤالات می‌پردازد. همچنین به جهت این که در پی ارائه راهکاری برای حل بحران‌های معناست، مسئله محور و کاربردی است.

۱. هویت‌شناسی بحران معنا

واژه بحران در دانش‌های مختلف معانی متعددی دارد. در این نوشتار به جهت این که ناظر به بحران‌های روحی مرتبط با معنای زندگی هستیم به تعریف بحران در روان‌شناسی می‌پردازیم.

از منظر روان‌شناسی، «بحران» به معنای شرایطی است که در آن، فرد در برابر یک موقعیت تهدیدکننده قرار می‌گیرد و تعادل جسمی و روانی خود را از دست داده، با اختلالات عاطفی و رفتاری مواجه می‌شود.

۱-۱. ماهیت معنا

معنا چیزی است که ایده‌ها و اشیاء را به صورتی نسبتاً پایدار و قابل پیش‌بینی به هم متصل می‌کند. درحقیقت معنا اساس یک شبکه‌ی منظم و تجمعی از مفاهیم است.

در تعریفی دیگر معنا مفهومی اجتماعی و فرهنگی است که از طریق تعاملات و روابط در یک زمینه فرهنگی شکل می‌گیرد و ارتباط وثیق با ایدئولوژی دارد که افراد برای خود انتخاب می‌کنند (باتیانی، ۱۳۹۸، ص ۶۰).

۲-۱. معنای زندگی

تفاوت چندانی با معنا در جملات ندارد و مراد شبکه‌ای منسجم از مفاهیم مختلف است. تنها تفاوت معنا در جملات و معنا در زندگی، این است که جمله بدون معنایی تواند وجود داشته باشد؛ اما زندگی بدون معنا می‌تواند ادامه یابد. با توجه به توضیحی که در باب بحران معنا خواهد آمد مراد از معنای زندگی در اینجا هدفندی آن است. به بیان دیگر این که کل زندگی به عنوان یک واحد به هم پیوسته دارای هدفی در خور و دارای ارزش کافی باشد (علیزمانی، ۱۳۸۶، ص ۸۹).

۳-۱. بحران معنا

بحران معنا به وضعیتی اشاره دارد که در آن فرد یا جامعه دچار فقدان یا کاهش حس هدفندی و معنا در زندگی می‌شود. این بحران معمولاً با احساس بی‌هدفی، پوچی، و بیگانگی نسبت به جهان و سایر افراد همراه است. چنین وضعیتی می‌تواند به مشکلات روانی مانند افسردگی، اضطراب و حتی بحران‌های هویتی منجر شود (Yalom, I. D., (1980), pp. 419-429) (teger, M. F., & Kashdan, T. B, 2013, pp. 103-115).

به این مفهوم به‌ویژه در ادبیات روان‌شناسی و فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی توجه شده است. ویکتور فرانکل (روان‌پزشک و فیلسوف مشهور)، بحران معنا را در چارچوب نظریه «معنادرمانی»^۱ بررسی کرده است و بیان می‌کند که نیافتن معنا در زندگی می‌تواند منجر به نوعی «خلأ وجودی»^۲ شود.

طبق دیدگاه فرانکل، بحران معنا به عنوان یکی از مشکلات اصلی انسان مدرن شناخته می‌شود که

می‌تواند به احساس ناامیدی و پوچی منجر شود؛ درحالی‌که یافتن معنا در زندگی می‌تواند منجر به رضایت و احساس تحقق شود (Frankl, V. E. (1985), pp. 104–107).

به عبارت دقیق‌تر، بحران معنا موقعیتی است که در آن شاخص‌ها و معیارهای فرد دچار تلاطم می‌شود و به معنای فروریختن نظام آگاهی انسان‌هاست (بهروز لک، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹).

۴-۱. مصادیق بحران معنا و علل آن

زندگی انسان در شبکه‌ی مترابندی از معانی خُرد و کلان سپری می‌شود. تقریباً تصور زندگی بدون معنا غیرممکن است و تصور این موضوع شبیه به هرج و مرجی مطلق و پوچی گسترده است (باتیانی، ۱۳۹۸، ص ۹۹).

بحران معنا می‌تواند از عوامل مختلفی ناشی شود و در حوزه‌های متنوعی از زندگی نمود پیدا کند. موارد ذیل مصادیق از انواع بحران معنا در زندگی هستند:

۱-۴-۱. بحران در زندگی فردی

الف) احساس بی‌هدفی و پوچی: فرد ممکن است احساس کند که زندگی‌اش فاقد جهت و هدف است. این حالت اغلب در دوران تغییرات بزرگ زندگی مانند بازنشستگی، ازدست دادن شغل یا پایان یک رابطه مهم رخ می‌دهد.

ب) فقدان انگیزه: بحران معنا باعث کاهش انگیزه برای انجام فعالیت‌های روزمره و حتی دنبال کردن اهداف بلندمدت می‌شود و فرد دیگر نمی‌داند که چرا باید به کارها ادامه دهد.

ج) ناامیدی از آینده: وقتی فرد معنا و هدفی برای زندگی خود پیدا نکند، ممکن است از آینده ناامید شود و حتی دچار اضطراب یا افسردگی گردد (Frankl, 1985, pp. 104–107).

۲-۴-۱. بحران هویتی

الف) سردرگمی در نقش‌های اجتماعی: فرد ممکن است در انتخاب هویت خود به مشکل برخورد کند و در میان نقش‌های مختلف اجتماعی (مثل نقش خانوادگی، حرفه‌ای، یا اجتماعی) سردرگم شود. این بحران به ویژه در دوران بلوغ و جوانی یا میان‌سالی رخ می‌دهد.

ب) فقدان هویت فرهنگی: برخی افراد ممکن است احساس کنند که هویت فرهنگی یا قومی آن‌ها تحت تهدید قرار دارد و به این دلیل دچار بحران معنا شوند (Yalom., 1980, pp. 49-419).

۱-۴-۳. بحران در جوامع مدرن

الف) مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی: جوامع مدرن اغلب به جای معنای عمیق در زندگی، بر مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی تأکید می‌کنند. این امر می‌تواند احساس پوچی و ناتوانی در یافتن معنا در میان افراد ایجاد کند.

ب) تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی: تغییرات سریع فناوری، تغییرات ارزش‌ها و هنجارها، و کاهش ارتباطات انسانی به دلیل فناوری می‌تواند به بحران معنا منجر شود. افراد ممکن است احساس کنند که ارزش‌های گذشته خود را از دست داده‌اند و نمی‌توانند معنای جدیدی برای زندگی پیدا کنند (Yalom, 1980, pp. 230-235).

۱-۴-۴. بحران وجودی

الف) سؤالات وجودی بی‌پاسخ: پرسش‌های مربوط به چرایی زندگی، مرگ و جایگاه انسان در جهان که بدون پاسخ باقی می‌مانند، می‌توانند به بحران معنا منجر شوند.

ب) احساس جدایی از طبیعت و جهان: افراد ممکن است احساس کنند که از جهان طبیعی یا معنوی جدا شده‌اند و ارتباط خود با جهان و خالق آن را از دست داده‌اند (Yalom, 1980, pp. 315-320).

۱-۴-۵. بحران معنوی

الف) فقدان یا تغییر در اعتقادات دینی: فردی که اعتقادات دینی یا معنوی خود را از دست داده است یا دچار تزلزل در ایمان خود می‌شود، ممکن است با بحران معنا مواجه شود. این امر به ویژه در جوامعی که دین و معنویت نقش مهمی در زندگی فردی و اجتماعی ایفا می‌کند، رخ می‌دهد.

ب) سؤالات بی‌پاسخ درباره خدا و زندگی پس از مرگ: وقتی فرد نتواند به پرسش‌های بنیادی خود درباره خداوند، سرنوشت انسان، یا زندگی پس از مرگ پاسخی بدهد، ممکن است دچار بحران معنوی شود (Frankl, 1985, pp. 120-115, Yalom, 1980, pp. 405-400).

اضطراب، افسردگی، تمایل به خاتمه دادن به زندگی و خودکشی و سایر اختلال‌های روانی از مصادیق و عوارض گرفتار شدن به بحران معنا است.

۲. معنای زندگی در نگاه فیلسوفان

با نگاه فلسفی دو نظریه عمده در باب معناداری زندگی وجود دارد. نظریه اول که محور معناداری را در امور الهی و معنوی جست و جو می کند و نظریه دوم که معناداری زندگی را در امور مادی می پاید. نظریه دوم، که نظریه ای مادی گرایانه است و تفسیری مادی از زندگی را نشان می دهد، محصول دوران مدرنیته در غرب است که در باب ساحت فراطبیعی عالم دارد و با محوریت اومانیسم و انسان گرایی است که اصالت را تنها در رشد و شکوفایی انسان منحصر می کند (باغی نصرآبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۲). این رویکرد، واقعیت اجتماعی و فرهنگ غربی را به وجود آورده و هر چیزی با آن سنجیده می شود (کردی اردکانی و شه گلی، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

به عنوان مثال، نیچه (فیلسوف آلمانی) بر این باور است که انسان باید معنای واقعی زندگی خود را دریابد تا انسانی کامل و تمام عیار باشد. او معتقد است انسان کامل، انسانی است که به خود آگاهی تمام عیار و واقعی دست پیدا کند؛ این خود آگاهی نیز تنها در گرو آن است که انسان، جسم و روح و اندیشه و تمام حقیقت تشکیل دهنده اش را درگیر با تفسیر از خود و هستی بداند (نصری، ۱۳۸۳، صص ۶۰۷-۶۰۸).

نیچه برای انسان ها مراحل قائل است: انسانی زیادی انسان، واپسین انسان، انسان برتر و فرا انسان. نیچه دین، اراده معطوف به حقیقت، اخلاق بردگی و زندگی زاهدانه را موانع و زنجیرهایی برای رسیدن به زندگی معنادار می داند (سوفرن، ۱۳۷۶، صص ۱۴۵-۱۷۰).

فیلسوفان اسلامی معنای زندگی را در نظامی خدا محور و با اموری معنوی و الهی جستجو می کنند: ابن سینا معنا را ورای طبیعت، حواس ظاهری و دنیوی می داند؛ زیرا در تبیین نیک بختی و لذت نهایی بر این باور است که نفس باید مجرد از بدن و متصل به عقل فعال شود (ابن سینا، بی تا، ص ۴۱).

ملاصدرا، انسان شناسی را اصل و پایه همه معارف و پرسش های بنیادین می داند.

کشف معنای زندگی (حدّ اعلای آن)، از هر انسانی در هر مرتبه ای از مراتب انسانی ساخته نیست.

ملاصدرا سبب اعراض مردم از تفکر در آخرت و ناتوانی در درک حقیقت زندگی را مربوط به فروگذاری دستگاه عقل دانسته است.

معنای زندگی در حدّ اعلای آن امری کشف‌کردنی است؛ گرچه در مراتب نازل‌تر می‌تواند به جعل افراد نسبت داده شود (صدرالمؤمنین، ۱۹۸۱، صص ۱۲۹-۱۳۱).

از دیدگاه علامه طباطبائی، زندگی در علم و آگاهی، پایبندی به اخلاق و رفتار انسانی، مسئولیت‌پذیری در پرتو تعالیم دینی، خدا‌باوری و روح‌توحیدی معنا پیدا می‌کند و همه بی‌معنایی زندگی در خود فراموشی، تفکر دنیوی و ناتوانی در درک جایگاه انسانی، دوری از خدا و انسان‌محوری است (خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

آیت‌الله جعفری نیز معتقد است انسان برای این که معنای زندگی خود را درک کند، باید از موقعیت و جایگاه خودش در عالم آگاه شود و بداند که قانون الهی، انسان را چگونه مطرح می‌کند. به اعتقاد او، انسان باید بداند مانند کلمه‌ای نیست که صرفاً در کتاب تاریخ بشری افتاده باشد و هیچ ملزم نباشد که جایگاه خود را در این کتاب درک کند و از دخالتش در این کتاب بپرسد؛ بلکه قانون الهی درباره انسان می‌گوید: تو ای انسان که در وسط کتاب هستی قرار گرفته‌ای! ای کوچک‌نما! تو همان ارزشی را داری که کتاب هستی دارد. تو هرگز در این کتاب، حرف ربط نیستی، بلکه جهان بزرگ را درون تو قرار دادم؛ ولی اگر وجود تو گورستان این جهان شده، به خودت مربوط است. ایشان انسان را با جهان هستی مقایسه می‌کند و او را از جهان برتر می‌داند (رضا زاده و رحمانی اصل، ۱۳۹۲، صص ۱۱۵-۱۳۴).

۳. نقش فلسفه در تولید معنا

همان‌گونه که ذکر شد، معنای زندگی یکی از مهم‌ترین موضوعات دینی، فلسفی و روان‌شناختی است و مباحثی همچون هدف زندگی، ارزش زندگی و کارکرد زندگی را در بر می‌گیرد.

فقدان معنای زندگی به احساس پوچی و سردرگمی می‌انجامد. زمانی که انسان‌ها قادر به پاسخ به سؤالات بنیادین خود در زندگی نیستند احساس خلأ نموده و بی‌معنایی آن‌ها را به سمت بحران‌های مختلفی سوق می‌دهد. پرسش‌های بنیادین از مهمترین عناصر شکل‌دهنده هویت و شخصیت هر فرد است. آدلر (روانشناس شخصیت) معتقد است سبک زندگی هر فرد از مهم‌ترین مفاهیم در شکل‌گیری شخصیت است و نیز در سبک زندگی یک سری باورهای یقینی و قطعی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته خلاصه کرد:

۱. باور یقینی درباره خودپنداشت: من کیستم؟

۲. باور یقینی درباره خودآرمانی: من چه باید باشم؟

۳. باور یقینی در مورد دنیا: دنیا چه ماهیتی دارد؟ و چگونه باید باشد؟

۴. باورهای قطعی درباره مسائل اخلاقی و نبایدها و نبایدها (جان بزرگی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۱).

دانشی که رسالت پاسخگویی به مهم‌ترین سؤالات بشری را برعهده دارد، فلسفه است. فلسفه می‌تواند نگرش انسان را تغییر و تصحیح نماید و زندگی او را معنادار کند. دانش فلسفه با تولید جهان‌بینی در تلاش است فرد در سیر فعالیت‌های خود، ناظر به معنایی عمیق باشد و هیچگاه احساس خلأ و پوچی ننماید. بدیهی است هرچه این جهان‌بینی قوی‌تر باشد، معناداری عمیق‌تر و پایدارتر خواهد بود.

در بین مکاتب فلسفی جهان که دست به تولید جهان‌بینی زده‌اند، فلسفه اسلامی به جهت دارا بودن آموزه‌های عمیق و متقن در این امر توفیق بیشتری داشته است. درحالی‌که بشر دنیای غرب در بحران معنای انسان مدرن دست و پا می‌زند، نظام فلسفه اسلامی بخصوص حکمت متعالیه با ارایه آموزه‌هایی دقیق راهکارهای مؤثری در حل این بحران‌ها ارائه می‌دهد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴. آموزه‌های فلسفی مرتبط با معنای زندگی

در فلسفه اسلامی - بویژه حکمت متعالیه - مبانی و قواعدی وجود دارد که در تولید معنای زندگی بسیار اثرگذار است و از آنجاکه بحران‌های مرتبط با معنا از خلأ جهان‌بینی معنادار رنج می‌برند، این آموزه‌ها در صورتی که در فرایند درمان مورد توجه قرار گیرند، در درمان بیماران معناگیز مؤثر خواهند بود.

در این مکتب فلسفی، معنا و هدف زندگی بر اساس توحید و شناخت خداوند تعریف می‌شود. انسان به عنوان خلیفه الله در زمین، وظیفه دارد که در مسیر شناخت و قرب به خداوند حرکت کند و با انجام وظایف خود، به کمالات انسانی دست یابد. این فلسفه برای این باور است که زندگی بدون خداوند بی معناست و تنها با پیروی از دستورات الهی و حرکت به سوی او، انسان می‌تواند به معنای حقیقی زندگی دست یابد (مطهری، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۲۰؛ طباطبائی، ۱۳۸۶، صص ۶۹-۷۵).

فلسفه اسلامی با ویژگی توحیدی خود قابلیت تجویز راه حل در بحران‌های بزرگ قرن را داراست. تغییر جهان‌بینی خود محور به جهان‌بینی خدا محور اولین گام در این فرایند است.

۴-۱. اصالت وجود

مفهوم اصالت وجود به عنوان یکی از اصول بنیادین فلسفه اسلامی برای درک و تولید معنا در زندگی

بشر بسیار حیاتی است. این مفهوم به‌ویژه در آثار فلسفی ملاصدرا و دیگر فیلسوفان اسلامی برجسته مانند علامه طباطبائی به تفصیل بررسی شده است.

تبیین دقیق اصالت وجود و ماهیت و پذیرش اصالت وجود تأثیرات عمیقی بر باورها و شناخت‌های فرد می‌گذارد. در بحران وجودی آنچه موجب می‌گردد اثرات نامطلوب در رفتار فرد بروز کند، باورهای مخرب در ارتباط با افکار بنیادین فرد است. تأثیر اصالت وجود در پیدایش شناخت‌های صحیح امری انکارناپذیر است.

در حکمت متعالیه، اصالت وجود تمایز میان فرع و اصل است. جداسازی مجاز و حقیقت است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، صص ۵۴-۵۵؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۲۸۶-۲۸۷؛ عبودیت، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۸۲-۸۹)؛ لذا تمام گزاره‌ها براساس این دیدگاه عکس‌الحمل هستند (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶)؛ یعنی در همه گزاره‌ها هستی و وجود واقعیت است نه ماهیت و چیستی‌ها.

انسان معتقد به اصالت وجود، اصل جهان را وجود و هستی اشیای می‌بیند و لذا از مجاز به واقعیت گذر می‌کند و وجود و هستی به عنوان یک واقعیت بنیادی و غیرقابل انکار در نظر می‌گیرد. براساس این دیدگاه، همه چیز به طور ابتدایی و اصل از وجود برخاسته است و این وجود است که به اشیاء و مفاهیم معنا می‌دهد.

این معنا بخشی وجود منجر به پیوند با خداوند می‌گردد؛ زیرا وجود اصیل و نهایی به طور مستقیم با خداوند مرتبط است. خداوند به عنوان اولین و اصلی‌ترین وجود، همه چیز را به وجود آورده است و تمامی موجودات به واسطه او معنا پیدا می‌کنند. انسان با درک و شناخت این پیوند الهی می‌تواند به معنای واقعی زندگی پی ببرد.

این اصل نشان می‌دهد کمبودها و نقص‌ها و شرور مربوط به آن چیزی است که اصل نیست و آنچه اصل است، صرف است و هیچ نقصی در آن راه ندارد؛ زیرا وجودی که اصیل است واحد، بسیط و بی‌زنگ است. درحقیقت اصالت وجود ما را به توحید، یکپارچگی و انسجام می‌کشاند؛ چراکه در فلسفه اسلامی معتقدیم وجود، ملاک وحدت و ماهیت، مثار کثرت است.

پذیرش توحید، خداسوپی و تفکیک میان خداپنداره و خدای واقعی چیزی است که تنها در پرتو



اصلت وجود ممکن است. تصورات ذهنی بشر که برخاسته از پذیرش ماهیت به عنوان اصل و واقعیت جهان است، موجب می‌گردد خداینداره‌ها موجودی را به عنوان خدا در ذهن بشر معرفی کنند که مخلوق ذهن او ساخته و پرداخته و هم و خیالات اوست و این امر مانع ارتباط صحیح با مبدا هستی و موجب تعارضات روانی عمیقی می‌گردد (جان بزرگی، ۱۳۹۸، ص ۳۲۲).

محقق قیصری معتقد است یک اصل تحقیقی بیشتر در جهان نیست: همه نیازمند او هستند و او مقوم همه است و دیگری جز او هرچه هست همه تجلی و مظاهر اسماء و صفاتش می‌باشند (قیصری، ۱۳۷۵، صص ۱۱۱-۱۲۰). این همان چیزی است که در تربیت اخلاقی و شخصیت روانی مطلوب بسیار اثرگذار است. اگر انسان همه فعالیت‌های خود را حول یک محور تنظیم کند، این یکپارچگی او را به سوی عمل مطلوب سوق می‌دهد (جان بزرگی، ۱۳۹۸، صص ۴۸-۴۹).

۲-۴. تشکیک وجود

تشکیک وجود، بیانگر این است که همه کثرات به وحدت برمی‌گردد و یک حقیقت است که جهان خارج را پرکرده است (صدرالمتألهین، ج ۱، ص ۱۲۰ و ج ۶، ص ۸۶؛ عبودیت، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۸). نگاه توحیدی انسان را تقویت می‌کند و کثرت در عین وحدت را به ما نشان می‌دهد.

سنخیت با مبدا هستی که اثر دیگر تشکیک وجود است، موجب می‌گردد انسان احساس آرامش نماید؛ زیرا تشکیک، سلسله مراتب طولی است که یک سر آن خداست و یک سر ماده اولیه و عالم با همه عظمت در بین این دو نقطه قرار دارد و از یک جنس است. این سنخیت احساس فوق العاده‌ای به انسان می‌دهد، «این که فنفتخت من روحی اتفاق افتاده یعنی من رقیق شده یک وجود با عظمت هستم (همان، ص ۱۶۰). پس حس نفسانی من «بسیار مطلوب خواهد بود و ایجاد انس و امید می‌کند که نقطه مقابل اضطراب و افسردگی است.

تشکیک در مراتب وجود، نشانگر این است که تمامی موجودات و پدیده‌ها در حال حرکت و تحول به سوی کمال هستند. این پویایی و تغییر به انسان‌ها امکان می‌دهد که در مسیر رشد و تحول شخصی گام بردارند و از این طریق به معنای زندگی پی ببرند. ملاصدرا به تأثیر این تحول در فهم و تجربه انسانی اشاره می‌کند که می‌تواند به شکل‌گیری معنا در زندگی کمک کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۰).

ثمره دیگر تشکیک، این است که انسان با بحث تشکیک موجودات عالم را بهتر می‌شناسد، با آن‌ها احساس قربت و نزدیکی می‌کند، میل به انزوا در او از میان می‌رود (صدرالمতألهین، ۱۳۹۱، ص ۲۷۵؛ عبودیت، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۵). حس اثرگذاری بر موجودات پایین‌تر و ارتباط با موجودات بالاتر و ملکوتی احساس خوشایندی است که موجب حس شیرین قدرتمندی و اثرگذاری در انسان می‌شود. تنظیم‌نشدن خود در روابط با دیگران و اجزای طبیعت، زمینه آسیب‌پذیری انسان را فراهم می‌کند. تجربه‌های تعالی جویانه، احساس درد و رنج زندگی را بهبود می‌بخشند (جان‌بزرگی، ۱۴۰۰، صص ۴۳-۴۴). باتوجه به این که تعادل و تعالی دو نیاز معنوی-وجودی بشر هستند، هرچه نظام ارتباطی انسان از هم‌گسسته‌تر و نامتعادل‌تر باشد، سردرگمی، زیاده‌خواهی، عجز و ناتوانی او بیشتر خواهد بود (همان، ص ۴۴). اعتقاد به نظام تشکیک راهی برای آرامش فرد در یک نظام متعادل و یکپارچه است.

۳-۴. امکان فقری

امکان فقری، یکی دیگر از مبانی صدرایی است که در ترسیم معنای زندگی بسیار مؤثر است و نگاهی آرام‌بخش به انسان در مواجهه با پدیده‌های می‌دهد. امکان فقری، یعنی وجود معلول عین ربط و نیاز به خالق و علت خویش است (صدرالمতألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۷ و ج ۲، ص ۲۹۹؛ عبودیت، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۳۰). این باور، دستاویز محکمی برای اطمینان بخشی به انسان در شرایط دشوار است. وقتی فرد در مواجهه با چالش‌های زندگی خود را مرتبط بلکه عین ربط به تکیه‌گاه محکم قادر و توانا بر هر فعلی بداند، بدیهی است هرگز دچار ناامیدی، خلأ و گم‌گشتگی نمی‌شود. در واقع تمام این‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که انسان در مواجهه با جهان، احساس یکه و تنها بودن و رهاشدگی داشته باشد.

تجربه‌های بالینی نیز نشان داده است که هرگاه مراجعان، خاستگاه عمل خود را به یک منبع مطمئن ارجاع می‌دهند، مشکلات روان‌شناختی کمتری دارند و کمتر دچار تردید می‌شوند؛ حتی اگر عملی مطابق میل آن‌ها پیش نرود، کمتر پشیمان می‌شود و همچنین آشفتگی در این حوزه ادراکی زمینه آسیب روانی و تعارض‌های معنوی را فراهم می‌کند (جان‌بزرگی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۹). این که انسان خود را نه تنها وابسته به یک موجود لایزال و قدرتمند ببیند؛ بلکه عین ربط به او و جدایی‌ناپذیر بداند، چنان تأثیر عمیق بر توانایی حل مشکلات خواهد داشت که بعید است در مکتب و مسلک دیگری مانند این اثرگذاری اعتقادی را بتوان یافت.

۴-۴. حرکت جوهری

حرکت جوهری (به بیانی ساده) به این معنا است که اساس عالم را جواهر تشکیل می‌دهند و همه جواهر دائماً و لحظه به لحظه در حال حرکت هستند. حتی علت این که اعراض یک جواهر مثل رنگ و حجم و... تغییر می‌کند، به خاطر حرکت در ذات این جواهر است که به طور دائمی در حال حرکت تکاملی است (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۳۴؛ مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۶؛ صدرالمتهلین، ۱۳۶۰، صص ۹۵-۹۹).

با حرکت جوهریه انسان می‌فهمد در عالم ثباتی نیست؛ می‌فهمد رشد و پیشرفت در تحرک و پویایی است. می‌فهمد رنج‌ها ماندگار نیستند؛ می‌فهمد همه عالم به سوی مقصدی در حرکت است و آن مقصد رسیدن به حقیقت لایزال است. حس تغییر، حس حرکت دقیقاً نقطه مقابل جمود، ایستایی و... است که در بحران‌های روحی افراد دچار می‌شوند.

حرکت جوهریه می‌گوید ما حرکت تضعیفه نداریم، همه رو به کمال اند (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۸۶). پس توهم باید به سمت کمال بروی و با عالم هماهنگ باشی. و اگر در جایی گمان می‌کنی حرکت تضعیفه اتفاق افتاده است، باید بدانی چیز دیگری در حال حرکت کمالی است و این لازمه آن است و اصل نیست؛ مثل پوسیدن سیب که رشد کمالی آن آفت است.

با حرکت جوهریه، انسان یقین می‌کند خدا فعال مایشاء است نه این که خدای این عالم خدای ساعت‌ساز باشد یا گوشه‌ای نشسته و این انسان را در رنج و بدبختی تنها گذاشته است.

این فرایند حرکت و ترقی که موجب می‌گردد انسان‌ها برای دستیابی به کمالات بالاتر معنای عمیق‌تری از زندگی را تجربه کنند، موجب شکل‌گیری دید تحولی در آن‌ها می‌شود که بسیار در درمان و پیشگیری از بحران معنا مؤثر است (جان بزرگی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۳).

۵-۴. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس

سیر تکامل انسان از نفس نباتی به نفس انسانی و حضور نفس در عوالم برتر در فلسفه اسلامی به انسان نشان می‌دهد که زندگی او تنها در این جهان مادی خلاصه نمی‌شود و دارای ابعاد متعالی‌تری است که در مسیر تکامل و نزدیکی به خداوند تعریف می‌شود. این آموزه می‌تواند بحران‌های معنایی ناشی از مادی‌گرایی و فقدان هدف بلندمدت را برطرف کند.

این اصل به مای گوید انسان مادی با هدایت الهی کامل شده و به تجرد می‌رسد. تعالی و رشد، از مفاهیمی است که نقش مؤثری در خودشکوفایی انسان‌ها دارد. درک تحول و دیدن خود در یک سیر تکاملی کمک مؤثری در معنایابی در زندگی خواهد بود (همان، صص ۴۳-۴۵).

همچنین این اصل کمک‌کننده معاد (بخصوص معاد جسمانی) است؛ زیرا ارتباط تجرد و جسمانیت یک بار تبیین شده است. مسئله معاد همه نظام روان‌شناختی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند به عنوان یک راه حل مؤثر برای بحران‌های معنایی عمل کند؛ زیرا انسان با درک این نکته که اعمال و زندگی او دارای نتایج ابدی است، از احساس بی‌هودگی و بی‌معنایی رهایی می‌یابد؛ زیرا اگر چنین باوری وجود نداشته باشد، نه عامل بازدارنده‌ای برای شروبدی و نه عامل انگیزاننده‌ای برای خیر و نیکی است.

۴-۶. محال بودن تخلف معلول از علت تامه

یکی از ساده‌ترین قوانین بسیار تأثیرگذار در ایجاد معنا در زندگی، این قانون فلسفی (محال بودن تخلف معلول از علت تامه) است که به نوعی می‌توان آن را زیربنای بسیاری از مسائل فلسفی دانست؛ زیرا اگر تخلف معلول از علت جایز باشد، قانون خلل ناپذیر علیت با شکست مواجه شده است و اساس تفکر فلسفی بلکه زندگی روزمره بشر دچار وقفه خواهد شد. از این رو نه تنها تفکر فلسفی و علمی بشر بلکه جریان زندگی عادی و معمولی او بر قانون علیت استوار است و امید وصول به نتیجه و دریافت پاداش است که بشر را به کوشش خستگی ناپذیر و می‌دارد. درحقیقت پذیرش این قاعده که منجر به پذیرش اصل علیت می‌شود، برای فرد به جهت زیر در ترسیم معنای زندگی مؤثر است (دینانی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱). تحلیل حوادث رخ داده در زندگی را که بسیاری از اوقات ناخوشایند است، براساس نظام اسباب و مسببات به او کمک می‌کند که در صورتی که علت در حیطه اختیار فرد است، به رفع آن و در صورتی که خارج از اختیار اوست، به ثمرات آن توجه کافی را داشته باشد.

۴-۷. الاتفاق لا یكون دائماً ولا اکثریاً

مسئله اتفاق، از مباحثی است که از زمان فلاسفه یونان مطرح بوده است. در منطق ارسطویی اتفاق، نقطه مقابل لزوم است و به دو دسته اتفاق مطلق و اتفاق نسبی تقسیم می‌شود. اتفاق مطلق یعنی حادثه‌ای بدون علت یا عللی پدیدار شود و اتفاق نسبی یعنی تقارن دو واقعه که هر کدام نتیجه علتی است و در ظاهر با یکدیگر مرتبط نیستند. به لحاظ فلسفی اتفاق مطلق محال عقلی است؛ زیرا منافی قانون علیت است که یک

اصل بدیهی می‌باشد؛ اما اتفاق نسبی امکان‌پذیر است و درحقیقت ناشی از جهل به سبب است و امور اتفاقیه برای کسانی حکم اتفاق را دارد که از اسباب واقعی آن آگاه نیستند.

در فلسفه اسلامی امور عالم به چهار دسته تقسیم می‌شود: دائمی، اکثری، مساوی و اقلی.

امور دائمی همواره در پی علت ظاهر می‌شوند. امور اکثری به علت وجود معارض گاهی اتفاق نمی‌افتد. امور مساوی حصول و عدم حصول آن مساوی اتفاق می‌افتد و امور اقلی به صورت اندک موجود می‌شوند. از نظر فلسفه اسلامی تمام امور به شرط حصول کامل شرایط و عدم وجود مانع و معارض دائمی خواهند بود و این متصف شدن به اقلی و اکثر و مساوی ناشی از جهل به اسباب است، مثل کسی که زمینی را حفر می‌کند برای چاه و به آب رسیدن و به گنج می‌رسد در عرف عام این یک اتفاق است؛ اما به بیان فلسفی یک امر دائمی است؛ زیرا اگر کسی زمینی را که در آن گنج است بکند، همواره به گنج می‌رسد (طباطبایی، بی‌تا، صص ۱۸۹-۱۹۲).

اثر این قاعده در ترسیم معنای زندگی، برچیده شدن بساط شانس و اتفاق و بخت و اقبال است که موجب می‌گردد افراد انگیزه خود را در عمل از دست بدهند و معتقد باشند اختیار و اراده و فعل ایشان هیچ تاثیری در سرنوشت و آینده آن‌ها نخواهد داشت. پس گرفتاری معنایی و بی‌هویتی و بحران می‌گردند.

۴-۸. سعادۀ کل قوۀ بنیل ما هو مقتضای ذات‌ها من غیر عایق

سعادت هر قوه و نیرو، رسیدن به چیزی است که ذاتش اقتضا می‌کند بدون این که مانعی سد راه کند و از رسیدن به مقتضای ذاتی آن جلوگیری کند (دینانی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۵).

بحث نفس و قوای آن از مباحث بسیار مهم و اساسی در فلسفه بخصوص فلسفه اسلامی است. تفکیک بین قوا، کارکرد هریک از قوا در تولید معرفت در هر سه نخله فلسفه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. قاعده فلسفی فوق را صدر المتألهین در باب سعادت نفس ناطقه و کیفیت حصول آن مطرح کرده است. به موجب این قاعده، سعادت هر قوه همان چیزی است که آن قوه اقتضا می‌کند. مثلاً سعادت قوه واهمه، امید و آرزوست و کمال هریک از نیروهای حسی عبارت است از احساس کیفیت محسوسه‌ای که از نوع خود آن حس است. تفکیک بین قوا، نهایت معرفت هریک و اثر آن بر ادراکات شخص در تولید معنای زندگی بسیار مؤثر است. کسی که دائماً با قوه واهمه کسب معرفت

می‌کند، دارای باور جازم غیرمطابق با واقع می‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، صص ۲۱۴-۲۱۸). این جهل مرکب، سبب می‌شود در تبیین مسائل خویش به اموری معتقد شود و براساس آن رفتار نماید که از هیچ واقعیتی برخوردار نیست و صرفاً زاییده اوهام و خیالات اوست. چه بسا همین اوهام و خیالات و آرزوهای دور و دراز و نرسیدن به آن‌ها در او حالتی را پدیدار می‌سازد که در خلأ و پوچی ناخواسته گرفتار بحران‌هایی چون افسردگی، میل به انزوایا خودکشی می‌گردد.

۵. کیفیت اثرگذاری آموزه‌های فلسفی در حل بحران‌های معنا

یکی از دیگر اهداف موردتوجه در این نوشتار، بیان کیفیت اثرگذاری آموزه‌های فلسفی در حل بحران‌های معناست که به تفکیک در هر آموزه ذکر شد. در این قسمت، مکانیزم اثرگذاری و روش مداخله درخصوص استفاده از این آموزه‌ها به صورت کلی ذکر می‌شود.

نظریه‌های مختلف درباره درد، رنج، تغییر و تحول انسان، نقش مهمی در تبیین رفتار انسانی دارند. این نظریات از تجربه، فرهنگ، مذهب و ساختار اجتماعی هر جامعه شکل گرفته‌اند. در حوزه روان‌درمانی و مشاوره، هدف اصلی کمک به بازسازی و درمان افراد از آسیب‌هاست و این نظریات در رویکردهای مختلفی دسته‌بندی می‌شوند. از حدود ۸۰ سال پیش، روان‌شناسان و روان‌پزشکان به طور علمی روش‌های درمانی گوناگونی را ایجاد کردند که به مرور زمان به استانداردهای مشخصی رسیده‌اند. امروزه تأثیر سنت‌های فلسفی و مذهبی در این روش‌ها برجسته‌تر شده است و مورد تأکید بیشتری قرار دارد.

در میان رویکردهای درمانی یکی از درمان‌های بسیار رایج در دنیای معاصر درمان‌های شناختی-رفتاری است. مدل درمان شناختی، بر این باور است که تفکر مختل یا ناکارآمد (که روی خلق و رفتار بیمار اثر می‌گذارد) در تمام اختلالات روان‌شناختی مشترک است و هنگامی که افراد یاد می‌گیرند تفکراتشان را به شیوه واقع‌گرایانه‌تر و سازگارانه‌تر ارزیابی کنند، بهبودی در رفتار و حالاتشان مشاهده می‌شود (جو دیت بک، ۱۴۰۲، صص ۱۴-۱۹).

درحقیقت، درمان‌گران شناختی به منظور ایجاد بهبود پایدار در خلق و رفتار بیمار، روی سطوح عمیق‌تری از شناخت کار می‌کنند. باورهای بنیادین بیماران درباره خودشان، دنیا و اشخاص دیگر موجب ایجاد تغییرات پایدار در آن‌ها می‌شود.

در این درمان با طی کردن سه مرحله ارزیابی افکار خودآیند، افکار میانی و افکار بنیادین بیمار را به مرحله‌ای می‌رسانند که دست به اصلاح و تغییر رفتار می‌زند.

در کنار این درمان، درمان‌های معنویت‌گرا مانند معنادرمانی و درمان چندبُعدی معنوی در تلاش هستند با ارائه راهکارهای واقعی‌تری مبتنی بر یک نظام معنوی کمک موثرتری به مراجعان خویش بنمایند.

با مددگرفتن از این رویکردها مدل پیشنهادی ما در استفاده از آموزه‌های فلسفی برای حل و درمان بحران‌ها معنا به این صورت است:

همان‌گونه که در سطوح معنا ذکر شد، معنا دارای سطوح مختلفی است: سطوح بالاتر روابط پیچیده‌تر و انتزاعی دارند، عمیق‌تر و پایدارتر هستند و سطوح پایین‌تر عینی‌تر و چارچوب‌های کوتاه مدتی دارند.

زمانی که در مواجهه با یک فرد بحران‌زده (گرفتار بحران معنا) قرار می‌گیریم، در ابتدا با جلسات گفت‌وگویی (این که تکنیک‌های گفت‌وگو چه باشد، نیازمند بررسی دقیق‌تر و تجربه است، در اینجا فقط در پی بیان کیفیت اثرگذاری هستیم نه ارایه یک پروتکل درمانی. به عنوان مثال، پرسشگری سقراطی می‌تواند یک تکنیک مؤثر باشد). رفتارهای برخاسته از بحران ریشه‌یابی می‌کنیم تا به افکار بنیادی و اعتقاد و جهان‌بینی او برسیم. به عنوان مثال، فردی که با بحران افسردگی مواجه است، در ابتدا از رفتارهای او سؤال می‌شود مانند میل زیاد به خوابیدن، گریه کردن، انزوا، اضطراب در انجام کارها، سپس با کمک خود به ریشه‌یابی رفتارش می‌پردازیم و درمی‌یابیم که رفتارهای برخاسته از این امر است که من انسانی نالایق هستم، قدرت انجام کار درست را ندارم، هیچگاه کارهایم به ثمر نمی‌رسد، دیگران حس خوبی به من ندارند. در اینجا وارد اعتقادات و جهان‌بینی فرد می‌شویم و درمی‌یابیم که فرد معتقد است اراده‌ای در انجام کارها ندارد و به صورت کاملاً غیرارادی زمام امور از دستش خارج است. او احساس تنهایی شدید در جهان دارد.

در این مرحله درمانگر به ترسیم نظام هستی برای فرد می‌پردازد و با مددگرفتن از مثال‌های ملموس تلاش می‌کند وجود یک مبدا آگاه و ارتباط عمیق فرد با این مبدا، نظام اسباب و مسببات، اثرات معنوی اعمال و... در جلسات متعدد برای وی تبیین نماید. بدیهی است کیفیت ورود به تفهیم این آموزه‌های فلسفی، ساده‌سازی آن، انتخاب آموزه درست برای شروع و دادن تمرین‌های تفکری هنر درمانگر در این مرحله می‌باشد. پس از طی این مراحل و شکل‌گیری جهان‌بینی صحیح از مخاطب می‌خواهیم براساس اعتقادات

تصحیح شده، باورهای ناکارآمد خویش را بررسی و اصلاح نماید و سپس براساس آن رفتارهایش را مدیریت کند. به عنوان مثال، وقتی فرد خود را در یک شبکه گسترده بهم پیوسته در عالم می بیند و متوجه اثرگذاری و اثرپذیری از دیگران می شود، تمایلش به دوری از دیگران کاهش یافته و سعی در ارتباط مطلوب می نماید. همچنین حس خوب ارتباط با مبدأ هستی به او احساس قدرتمندی می دهد و چون دریافته است همه چیز در حال تغییر و رشد است، این باور و امید به بهبود توان کافی برای تغییر در رفتارهای ناصالح و انجام رفتارهای صحیح ایجاد می کند و به مرور رفتارهای بحران زده وی کاهش یافته و یا کاملاً از میان می رود.

بدین ترتیب، کیفیت اثرگذاری این آموزه های فلسفی در یک سیر صعودی (از رفتارهای بحرانی به جهان بینی ناصحیح و نزولی (از جهان بینی اصلاح شده به رفتارهای درمان یافته) تبیین می شود.



❁ نتیجه‌گیری

در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که آموزه‌های فلسفه اسلامی بویژه حکمت متعالیه، نظیر اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهریه، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس، محال بودن تخلف علت از معلول، واقعیت نداشتن اتفاق و... آموزه‌هایی نگرش ساز هستند که جهان بینی فرد را می سازند. جهان بینی دستمایه اعتقادات و ایدئولوژی ها و اعتقادات دستمایه رفتارهاست. بنابراین در مواجهه با فرد بحران زده که در تبیین معنای زندگی دچار خلأ گشته، می توان به سان یک درمانگر، رفتارهای او را ریشه یابی کرد و با کشف اعتقاداتی که این رفتارها را ساخته است، به جهان بینی او رسید و با تصحیح جهان بینی او، با این آموزه های فلسفی در گام اول، اعتقادات و ایدئولوژی او را تصحیح کرد و در گام دوم، رفتارهای او را از حالت بحرانی خارج نمود. در یک کلام، نتیجه اصلی این نوشتار این است که آموزه های فلسفه اسلامی، روش درمانی مؤثری در حل بحران های مرتبط با معنا از طریق مهندسی معکوس، صعود از رفتار به اعتقاد و جهان بینی، و نزول از جهان بینی به رفتار خواهد بود.

ذکر این نکات، ضروری است که آنچه در مطالب بالا از آموزه های اثر گذار بر تولید معنا در زندگی و حل و درمان بحران های معنا ذکر شد، تنها بخشی از مهم ترین آموزه های فلسفی مؤثر بر این امر می باشد. بدیهی است نگارندگان ادعایی در خصوص احصای جمیع آموزه های مؤثر بر معنا سازی در زندگی ندارند و اذعان دارند که این امر، تتبع دقیق تر و پژوهش مبسوط تری را می طلبد.

همچنین باید توجه داشت آموزه های یاد شده برای حل و درمان بیماری های مرتبط با معنا، قطعاً برای استفاده در فرایند درمان نیازمند ساده سازی و تبیین در قالب گزاره های قابل درک برای بیماران و مبتلایان است.

در پایان به پژوهشگران فلسفه اسلامی توصیه می شود در زمینه به کارگیری آموزه های فلسفه اسلامی در عرصه های عملی زندگی که نمونه ای از آن به عنوان راهکارهای درمانی در این نوشتار ذکر شد، تلاش بیشتری کنند و به درمانگران معناگرا نیز توصیه می شود از متخصصان فلسفه اسلامی در تولید پروتکل های درمانی مؤثرتر در درمان بیماری های روحی- روانی استفاده نمایند.

1. Logotherapy.
2. Existential Vacuum.



فهرست منابع

کتاب‌های فارسی

۱. ابن سینا، (بی‌تا)، رساله فی النفس وبقائنها و معادها، قم: دار یبلیون.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۰)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳. اس. بک، جودیت، (۱۴۰۲)، درمان‌شناختی رفتاری، ترجمه شیوا جمشیدی، چاپ دوم، تهران: کتاب ارجمند.
۴. باتیانی، الکساندر، روسونتز، پنینیت، (۱۴۰۰)، معنا از دیدگاه روان‌شناسی مثبت‌نگر و روان‌شناسی اگزیستانسیال، سید پیمان رحیمی نژاد، فائزه پرداختی، تهران: انتشارات روان‌شناسی و هنر.
۵. باغی نصرآبادی، علی، (۱۳۸۳) غرب‌شناسی، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۶. بهروزلک، غلامرضا، (۱۳۸۴)، «جهانی‌شدن، بحران معنا و منجی‌گرایی»، پگاه حوزه، مهر، ۱۶۹.
۷. جان‌بزرگی، مسعود، نوری، ناهید، (۱۴۰۰)، نظریه‌های بنیادین روان‌درمانگری و مشاوره (اصول، فنون و مطابقت‌های فرهنگی)، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. جان‌بزرگی، مسعود، (۱۳۹۸)، درمان چندبعدی معنوی (یک رویکرد خداسو برای مشاوره و درمانگری)، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث.
۹. خلیلی، مصطفی، (۱۳۹۰)، «معنای زندگی از نگاه علامه طباطبایی»، حکمت اسراء، شماره ۱۰.
۱۰. رضازاده، حسن، رحمانی، اصل، (۱۳۹۲)، «مقایسه معنای زندگی از دیدگاه محمدتقی جعفری و فردریش نیچه»، انسان‌پژوهی دینی، ص ۱۱۵-۱۳۴، شماره ۳۰.
۱۱. سوفرن، پیرابر، (۱۳۷۶)، زرتشت نیچه (شرحی بر گفتار چنین گفت زرتشت نیچه) ترجمه بهروز صفدری، تهران: فکر روز.
۱۲. شاکرنژاد، احمد، (۱۴۰۲)، «چیستی معنویت در جنبش عصر جدید»، فصلنامه ره‌توشه، اسفند ۴، ۱۳.
۱۳. شیرازی، صدرالدین محمد (صدرالمألهین)، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه، چاپ دوم، مشهد: مرکز الجامع للنشر.
۱۴. شیرازی، صدرالدین محمد (صدرالمألهین)، (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیه، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۵. شیرازی، صدرالدین محمد (صدرالمألهین)، (۱۳۶۳) المشاعر، چاپ دوم، تهران: نشر طهوری.
۱۶. شیرازی، صدرالدین محمد (صدرالمألهین)، (۱۳۹۱)، شرح اصول کافی، تهران: مکتبه المحمودی.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۰)، ترجمه و شرح نهایه الحکمه، علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهراء.

۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، (بی تا)، **نهایة الحکمه**، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۶)، **تفسیر المیزان**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۰. عبودیت، عبد الرسول، (۱۳۹۰)، **درآمدی به نظام حکمت صدرایی**، تهران: انتشارات سمت.
۲۱. علیزمانی، امیرعباس، (۱۳۸۶)، «معنای معنای زندگی»، **پژوهشنامه فلسفه دین**، دوره ۵، شماره ۱.
۲۲. قیصری، داوود، (۱۳۷۵)، **شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. کردی اردکانی، احسان، شه‌گلی، احمد، (۱۳۹۲)، «بحران پوچ‌گرایی انسان معاصر و معنای زندگی از دیدگاه قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، **زن روز، مطالعات معنوی**، زمستان، شماره ۱۰.
۲۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۴)، **آموزش فلسفه**، تهران: موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی‌ره.
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، **مقالات فلسفی**، تهران: صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، **مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی**، تهران: صدرا.
۲۷. نصری، عبدالله، (۱۳۸۳)، **خدا و انسان در فلسفه یاسپرس**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کتاب‌های لاتین

- 1- Frankl, V. E. (1985). **Man's Search for Meaning**. America. Beacon Press.
- 2- Steger, M. F., & Kashdan, T. B. (2013). The unbearable lightness of meaning: Well-being and unstable meaning in life. **Journal of Positive Psychology**, 8(2).
- 3- Yalom, I. D. (1980). **Existential Psychotherapy**. New York. Basic Books.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

meaning-making and to elucidate their mechanisms of influence.

Keywords: Crisis of Meaning (Buhran-e Ma'nā), Doctrines of Islamic Philosophy (Ta'ālim-e Falsafeh-ye Eslāmī), Meaning of Life (Ma'nā-ye Zendegī), Existential Crisis (Buhran-e Wujūdī).





Journal of New Theological Teachings
Vol. 4, No.6 – Autumn & Winter 2024-2025
ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

Research Article

Application of Ṣadrāean Philosophy's Doctrines in Resolving the Crisis of Meaning

Narjes Rezaei Adriani¹ 

Mahdiyeh Jalalyan²

Fatemeh Saidi-Nejat³



Abstract

Technological progress, the scale and velocity of change, and the resultant ambiguity and contradiction of information in the modern world have precipitated crises that increasingly render human life meaningless, casting individuals into an unending void. The urgent need to discover profound meaning in life to resolve these crises has prompted diverse intellectual schools to prescribe solutions rooted in their respective foundations and ideologies. Islamic philosophy—particularly the school of Hikmat al-Muta'aliyah (Transcendent Theosophy)—as a profound intellectual tradition with deep metaphysical foundations, offers efficacious doctrines that appear to significantly contribute to generating effective meaning in life. Key principles such as the primacy of existence (aṣālat al-wujūd), the gradation of existence (tashkīk al-wujūd), substantial motion (ḥarakat al-jawhariyyah), essential dependence (imkān-e faqrī), and philosophical rules related to causality ('illiyyah), the faculties of the soul (quwā al-nafs), and others serve as foundational teachings that aid in constructing meaning. In therapeutic frameworks grounded in Ṣadrāean philosophy, the proposed method involves an ascending trajectory from crisis behaviors to the individual's worldview, followed by a descending trajectory from the rectified worldview to the treatment of dysfunctional and crisis behaviors. Since human actions arise from underlying perceptions, altering one's perception of existence (wujūd) and the nature of the self (dhāt) leads to the rectification of behavior and the resolution of crisis symptoms. This study employs a descriptive-analytical method to identify the impactful doctrines of Ṣadrāean philosophy in

Date Received: October 6, 2024 (1403/07/14 SH)

Date Accepted: January 10, 2025 (1403/10/20 SH)

1. Head of the Department of Philosophy and Wisdom, Shahid Motahari University of Mashhad; PhD Graduate in Comparative Philosophy, Shahid Motahari University of Mashhad. Email: 6878rezaei@yahoo.com

2. Master's Student in Philosophy and Islamic Wisdom, Shahid Motahari University of Mashhad.

Email: mjnm7872@gmail.com

3. Master's Student in Philosophy and Islamic Wisdom, Shahid Motahari University of Mashhad.

Email: f.saedinejat1378@yahoo.com